

پیراستگی مؤمنان راستین از ریا و خجالت نکوهیده*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام پیرامون نشانه‌های مؤمنان واقعی. امام علیه السلام یکی دیگر از نشانه‌های مؤمنان راستین را پیراستگی آنان از ریا و خجالت نکوهیده می‌داند. ریا در تکالیف تعبدی هم موجب بطلان عمل می‌شود و هم به عنوان گناهی کبیره است. در تکالیف توصلی که قصد قربت در آنها شرط نیست، و نیز در مباحات هم که تکلیفی بر انجام آن برای انسان نیست، و یا موجب می‌شود که ثوابی به فرد ندهند. هرچند قصد قربت موجب ترتب ثواب بر رفتار آدمی است، از این رو، خداوند اعمالی که برای او نیست و به غیر او تعلق می‌گیرد، نمی‌پذیرد.

شرم و حیا نیز از دیگر صفات مؤمنان است. حیا دو گونه است: حیای عقل و حیای حماقت و نادانی. شرم و حیای بی‌منطق و دلیل، عقل‌پسند است و خدا از آن خشنود نیست، اما حیای عقل، در برابر انجام کار زشت و ناپسند است که در رفتار خویش حجت زده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حماقت، مؤمنان، ریا، شرم و حیا.

مقدمه

امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ چهلمین نشانهٔ شیعهٔ واقعی می‌فرمایند: «لَا يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَ لَا يَتْرُكُهُ حِيَاءً»؛ هیچ کار خیری را برای خودنمایی انجام ندهد و به سبب خجالت و شرم از مردم آن را رها نسازد.

نقش منفی ریا در عبادات و اعمال انسان

معصومان علیهم السلام خودنمایی و تلاش برای پرآوازی و جلب توجه مردم را نکوهش کرده‌اند. گاهی ریا در اعمال و تکالیف تعبدی که در مقام اطاعت خدا تشریح می‌شوند، و قصد قربت، شرط صحت آن است، رخ می‌دهد، آن‌گاه آن ریا، هم باعث بطلان آن عمل قربی و تکلیف تعبدی می‌شود و هم باعث ارتکاب گناه کبیره. کسی که در عبادتی چون نماز، حج یا روزه که در مقام اطاعت خدا تشریح شده است و صبغه و شأن آن عبادت بودن است، ریا کند، به سبب نداشتن قصد قربت، هم عبادتش باطل است و ثواب بر آن مترتب نمی‌شود و هم به دلیل آلوده ساختن عمل عبادی به ریا و خودنمایی، مرتکب گناه شده است و مواخذ و عذاب می‌شود.

گاهی نیز ریا و خودنمایی در اعمال و تکالیفی رخ می‌دهد که تکالیف توصلی هستند و قصد قربت در آنها شرط نیست و بدون قصد قربت نیز آن تکلیف انجام می‌پذیرد، اما قصد قربت شرط ترتب ثواب بر آن عمل است و اگر کسی آن تکلیف و عمل را بدون قصد قربت انجام دهد یا در آن ریا و خودنمایی داشته باشد، ثوابی به او نمی‌دهند؛ مانند تحصیل علم و ارشاد جاهل که در زمرهٔ تکالیف توصلی‌اند و بدون قصد قربت نیز بی‌فایده نیست، اما در صورتی مقبول می‌شوند و پاداش به آنها تعلق می‌گیرد که همراه با قصد قربت باشند.

گاهی نیز ریا در امور عادی و مباحات رخ می‌دهد که تکلیف و امر و نهی‌ای به آنها تعلق نگرفته است، اما اگر کسی آنها را به قصد عبادت و برای خدا انجام دهد، عبادت محسوب می‌شوند و ثواب بر آنها مترتب می‌شود؛ در نتیجه اگر کسی خواست کارهای مباح او عبادت محسوب شود و ثواب ببرد، هم باید قصد قربت کند و هم ریا و خودنمایی نداشته باشد و آن کارها را برای جلب توجه و نظر مردم انجام ندهد.

عظمت تحصیل علم برای خدا

گرچه برخی کارها مانند تحصیل علم و ارشاد جاهل عبادت تعبدی نیستند و در شمار دستهٔ نخست عبادات قرار نمی‌گیرند، اما از روایات

استفاده می‌شود که اهمیت و ثواب آنها از نماز نیز بیشتر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ اهمیت و ارزش تحصیل علم دین می‌فرمایند: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْزِعُ أَجْرَ حَتَّى يَطَّلِبَ الْعِلْمَ رِضًا بِهِ، وَإِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتُ فِي الْبَحْرِ. وَفَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضَّلَ الْقَمَرُ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۴، ب ۱، ح ۲)؛ کسی که به راهی رود که در آن علم و دانش فراهم آورد، خداوند او را به راهی می‌برد که به بهشت می‌رسد. همانا فرشتگان با خرسندی و رضایت بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند و همانا هر چه در آسمان و زمین است، برای طالب علم آموزش می‌خواهد حتی ماهیان دریا. برتری عالم بر عابد چون برتری ماه در شب چهارده بر سایر ستارگان است و به‌راستی علما وارثان پیامبران‌اند؛ زیرا پیامبران دینار و درهم به‌ارث نگذارند، ولی علم و دانش را به‌ارث گذاشتند. پس هر که آن علم را فراهم آورد، بهرهٔ فراوانی برده است.

در روایت دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابوبکر می‌فرمایند: «الْبُخْلُوسُ سَاعَةٌ عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ، عَلَيْكُمْ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ» (همان، ص ۲۰۳، ب ۳، ح ۲۱)؛ ای ابوبکر، نشستن یک ساعت برای مذاکرهٔ علم در نظر من محبوب‌تر است از دوازده هزار بار ختم قرآن. بر شما باد مذاکرهٔ علم؛ همانا به‌وسیلهٔ علم، حلال را از حرام بازمی‌شناسد.

اهمیت، ارزش و ثوابی که در روایات و از جمله در این دو روایت برای اهل علم در نظر گرفته شده، در صورتی است که علم برای خداوند تحصیل شود. تحصیل علم عبادت ذاتی نیست و در آن قصد قربت لازم نمی‌باشد و هر کس، حتی شخص کافر هم می‌تواند علم بیاموزد. اما کسی که با قصد قربت و برای خدا علم بیاموزد، چنان شرافت، جایگاه و ارزشی دارد که فرشتگان بال‌های خود را در زیر پای او می‌گسترانند و اهل آسمان و زمین و حتی ماهیان دریا برای او آموزش می‌خواهند. ما به فضیلت و ثواب ختم قرآن واقفیم، اما اگر کسی برای خدا و به قصد عبادت علم بیاموزد، ارزش آن در نزد خداوند از دوازده‌هزار بار ختم قرآن بیشتر است. کسی که با قصد ریا و خودنمایی علم می‌آموزد، گناهی مرتکب نشده است، در نتیجه

شخصیت به نمایش می‌گذارد؛ شخصیتی مثبت در برابر مردم؛ و شخصیتی زشت و کریه در برابر خداوند، و گاهی در برابر خانواده‌اش. خداوند دوست دارد بنده او ظاهر و باطنش یکی باشد، یعنی آنچه را نزد مردم انجام نمی‌دهد، در نهان نیز انجام ندهد. البته منظور ما کارهای شخصی نیست که باید دور از چشم مردم انجام بگیرند، در واقع منظور آن است که دو شخصیت اخلاقی کاملاً متفاوت از خود به نمایش نگذارد؛ در نهان گناه کند و میان مردم از گناه کردن خودداری ورزد. بلکه هم در نهان و هم در عیان گناه نکند. همچنین عبادتش را فقط برای خدا انجام دهد و غیر خدا را در آن شریک نکند؛ زیرا در این صورت عبادتش تباه و باطل می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مِّنْ أَشْرَكٍ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصًا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۹)؛ خداوند عزوجل می‌فرماید: من بهترین شریکم، [پس ای بنده من، دیگری را در عبادت خود شریک من مساز؛ زیرا] هر کس در عملی که انجام می‌دهد دیگری را شریک من سازد، از او نمی‌پذیرم؛ فقط عملی را می‌پذیرم که خالص برای من باشد.

براساس این روایت اگر غیر خدا را در عملمان شریک کنیم، حتی اگر سهم غیر خدا از آن عمل اندک باشد، خداوند آن عمل را نمی‌پذیرد. اگر آن عمل، عبادت و عمل قریبی و تعبدی باشد، و ما در ضمن انجام دادن آن قصد ریا و خودنمایی داشته باشیم، و آن را با انگیزه غیرالهی نظیر کسب موقعیت و جلب توجه مردم انجام دهیم، آن عمل باطل، و گناه است؛ زیرا ما عمل عبادی را که باید خالصانه برای خدا انجام شود، به شرک آلوده ساخته‌ایم. اما اگر عمل توصلی باشد؛ مثلاً عمل غیرعبادی را برای مردم و جلب نظر آنها و به دست آوردن مقام و موقعیت اجتماعی انجام دهیم، این کار فقط ارزش مادی دارد و نزد خداوند ارزشمند نیست و پاداش و ثواب ندارد.

نظارت فرشتگان بر اعمال انسان

در آیات و روایات فراوانی آمده، که خداوند فرشتگانی را مأمور کرده است تا اعمال بندگان را ثبت کنند و آنها همواره مواظب و مراقب رفتار انسان هستند و همه کارهای انسان را ثبت می‌کنند و چیزی از نظر آنان پنهان نمی‌ماند: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ، يَلْمِزُونَ مَا تَعْمَلُونَ» (انفطار: ۱۰-۱۲)؛ و هرآینه بر شما نگهبانانی باشد. بزرگوارانی نویسنده که می‌دانند آنچه می‌کنید، در جای دیگر،

عذاب نمی‌شود؛ اما عمرش را هدر داده است؛ زیرا او می‌تواند با قصد عبادت و قربت در برابر یک ساعت فراگیری علم به ثواب هزاران ساعت قرائت قرآن دست یابد. کسانی که در مسجد یا مدرسه به مذاکره عالمان گوش بدهند، هر چند خودشان مشارکت در بحث نداشته باشند، می‌توانند با قصد قربت به همان پاداش عظیم دست یابند. آیا از دست دادن این ثروت و سرمایه بزرگ ابلهانه نیست؟

اثر وضعی و روانی ریا

قصد ریا و خودنمایی اثر وضعی و طبیعی دارد و اگر انسان در اعمال توصلی، ریا و خودنمایی داشته باشد، گناه نکرده است و عقوبتی متوجه او نیست؛ اما اثر وضعی آن ایجاد نفاق و دورویی در انسان است، ریا باعث می‌شود انسان دو شخصیت از خود نشان دهد و شخصیت باطنی او با شخصیت ظاهری‌اش متفاوت باشد. کسی که در پی خودنمایی است، اگر خطاط باشد، می‌خواهد نشان دهد در هنر خط از دیگران برتر است یا در هر زمینه دیگر، انسان ریاکار می‌کوشد خود را بهتر از دیگران معرفی کند؛ در نتیجه ظاهر خود را بهتر از باطنش نشان می‌دهد. افزون بر آنکه خداوند دورویی و تفاوت ظاهر و باطن انسان را نمی‌پسندد، ریا و دورویی زمینه نفاق را فراهم می‌آورد و در نهایت، نفاق به کفر و طغیان در برابر خداوند می‌انجامد. شاید به این سبب ریاکار در روز قیامت کافر خوانده می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَأَجْتَنِبُوا الرِّيَاءَ فَإِنَّهُ شِرْكٌ بِاللَّهِ، إِنَّ الْمُرَائِيَّ يَدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ: يَا كَافِرُ، يَا فَاجِرُ، يَا غَادِرُ، يَا خَاسِرُ، حَبِطَ عَمَلُكَ، وَبَطَلَ أَجْرُكَ، وَلَا خَلْقَ لَكَ الْيَوْمَ، فَالْتَمِسْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۸۲)؛ از ریا دوری کنید که آن شرک به خداست. ریاکار روز قیامت با چهار نام خوانده می‌شود: او را صدای زندقه ای کافر، ای فاجر، ای مکار و ای زیانکار، کارهایت تباه شد و اجر و مزدت باطل گشت، و آبرویی نداری. اکنون مزدت را از کسی که برایش کار کردی درخواست کن.

همان‌گونه که گفتیم انسان ریاکار در ظاهر براساس خوشایند مردم رفتار می‌کند. او وانمود می‌کند برای خدا نماز می‌خواند، در صورتی که برای جلب توجه مردم و برای اینکه مردم او را بستایند، نماز می‌خواند. ریاکار نزد مردم دروغ نمی‌گوید، غیبت نمی‌کند و فحش نمی‌دهد، اما در خانه و به دور از چشم مردم به این صفات زشت، و همچنین به اخلاق بد دیگر آلوده است. او از خود دو

می‌کند، من اعمال نیک این بنده را آورده‌ام و باید در علیین قرار گیرد نه در سجین. به آن فرشته گفته می‌شود این اعمال به‌ظاهر خوب برای غیرخدا انجام گرفته است، و آن بنده برود و مزدش را از غیرخدا و کسی که این اعمال را برای او انجام داده است درخواست کند. او این اعمال را انجام داد تا مردم او را بستایند و نزد آنان عزیز شود. این روایات بسیار تکان‌دهنده هستند و باید ما را به فکر فروبرند تا بیشتر مراقب اعمالمان باشیم؛ در نتیجه اعمالمان را به ریا آلوده نسازیم و خود را نفریبیم که اعمال صالح انجام داده‌ایم.

فرجام زیان‌بار ریا و خودنمایی

در روایتی آمده است که شخصی از رسول خدا ﷺ درباره آنچه باعث نجات از شقاوت و عذاب قیامت می‌شود پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنَّمَا النَّجَاتُ فِي أَنْ لَا تُخَادِعُوا اللَّهَ فَيَخْدَعَكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ يُخَادِعِ اللَّهَ يَخْدَعُهُ وَيَخْلَعُ مِنْهُ الْإِيمَانَ، وَنَفْسَهُ يَخْدَعُ لَوْ يَشْعُرُ. فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ يُخَادِعُ اللَّهَ؟ قَالَ: يَعْمَلُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۸۲، ص ۲۹۵، ب ۱۱۶، ح ۱۹)؛ نجات در این است که با خداوند خدعه نکند و درصدد فریب‌دادن خداوند برنیاید. هر کس با خداوند خدعه کند، خدا هم با او خدعه می‌کند و ایمان را از او می‌گیرد. چنین کسی اگر بداند و درک کند، با خودش مکر می‌کند از رسول اکرم ﷺ پرسیده شد: چگونه او با خداوند خدعه می‌کند؟ فرمود: او به اوامر خداوند عمل می‌کند، ولی کارها را برای تظاهر و جلب‌نظر مردم انجام می‌دهد و رضایت خدا را در نظر نمی‌گیرد.

عبادت را باید به قصد قربت و برای خداوند انجام داد. کسی که آنچه را برای بندگی و برای اطاعت خدا وضع شده است، برای مردم و خوشایند آنان انجام دهد، به خیال خام خود درصدد فریب‌دادن خداوند برآمده است؛ زیرا او آنچه صورت عبادت دارد، به خداوند عرضه می‌کند و ادعا می‌کند آن کار برای خداست، درحالی‌که در باطن آن کار برای غیرخدا انجام گرفته است؛ از این‌رو، خداوند آنچه را برای او نیست، و به غیر او تعلق دارد، نمی‌پذیرد؛ مانند کسی که مال دیگری را به فردی دیگر هدیه دهد؛ مال شکل هدیه دارد، اما در ملک هدیه‌گیرنده داخل نمی‌شود و او اجازه تصرف در آن را ندارد و باید به صاحبش برگردانده شود.

گاهی در آغاز، انگیزه فرد برای عبادت خالص است و قصد ریا ندارد یا اگر شائبه غیرالهی در آن است، کاملاً آگاهانه نیست و او

خداوند به ثبت سخنان انسان به‌وسیله فرشته مراقب سخنانش تصریح کرده، می‌فرماید: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸)؛ هیچ سخنی بر زبان نیارد، مگر آنکه در نزد آن نگهبانی آماده است. از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که خداوند برای هریک از بندگانش خود چهار فرشته را مأمور کرده است تا اعمال و رفتارشان را ثبت کنند. دو فرشته از شب تا صبح نزد هریک از بندگان خدا می‌آیند و رفتار او را ثبت می‌کنند و چون صبح شد، آن دو فرشته به عرش می‌روند و آنچه را نوشته‌اند به خداوند عرضه می‌کنند و دو فرشته دیگر مأمور می‌شود که تا شب مراقب رفتار انسان باشند و آنچه را او انجام می‌دهد ثبت کنند. البته ما حقیقت عرض، کرسی، فرشته و کیفیت ثبت اعمال به‌وسیله فرشتگان را نمی‌دانیم و درک این مسائل مانند بسیاری از حقایق الهی و معنوی دیگر میسر نیست، اما چون خداوند و پیشوایان معصوم ﷺ ما از آنها خبر داده‌اند، آنها را حق می‌دانیم و بدان‌ها ایمان می‌آوریم و آنها را باور می‌کنیم. از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که گاه برخی از ابعاد ظریف رفتار انسان بر فرشتگان پنهان می‌ماند، اما خداوند از آنچه بر فرشتگان پنهان مانده، آگاه است و هیچ‌چیز از نظر خداوند پنهان نمی‌ماند. در روایتی رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الْمَلَكَ لَيَصْغَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجاً بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اجْعَلُوهَا فِي سَجِّينٍ، إِنَّهُ لَيْسَ إِيَّايَ أَرَادَ بِهَا» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۹۵)؛ فرشته عمل بنده‌ای را بالا می‌برد و از بالا بردن آن عمل که در ظاهر از حسنات و اعمال نیک است، مسرور و خوشحال است؛ اما خداوند عز و جل می‌فرماید: آن اعمال را در سجین [دیوان اعمال گنهکاران] قرار دهید؛ زیرا آن بنده این اعمال را برای من به‌جا نیاورده است.

براساس نظام و سنت الهی فرشتگان مأمورند به زمین بیایند و اعمال خوب و بد بندگان را ثبت کنند. فرشته‌ای برای ثبت اعمال یکی از بندگان خدا از عرش به زمین می‌آید و از اینکه اعمال خوب نظیر نماز، روزه، قرائت قرآن و امر به معروف و نهی از منکر را از آن بنده مشاهده، و ثبت کرده است، با شادمانی به عرش می‌رود و آن اعمال را بر خداوند عرضه می‌کند؛ اما در کمال ناباوری خداوند به فرشتگان می‌فرماید آن اعمال را در سجین، که باطن جهنم و محل جمع‌آوری اعمال بد گنهکاران است، قرار دهند. آن فرشته انتظار داشت آن اعمال به‌ظاهر خوب در علیین (مطففین: ۱۸)، که دیوان اعمال خوبان است، قرار گیرد. شاید آن فرشته به خداوند عرض

واژه «من» را به کار برد. در مقابل برخی درپی آن‌اند که اشکالی از کسی بیابند تا با بزرگ‌نمایی آن اشکال، برتری علمی خود را اثبات کنند. گاهی نیز شائبه‌ای غیرالهی در انگیزه و نیت فرد هست و چون آشکار نیست انسان توجه‌ای به آن ندارد و توجه ندارد که شیطان با استفاده از آن بر او مسلط شده است و او را به کج‌روی و انحراف از حق وامی‌دارد و سرانجام زمانی متوجه می‌شود که منحرف شده است. از این‌رو، اهل محاسبه و مراقبه فقط شکل و ظاهر عمل را محاسبه نمی‌کنند، بلکه بیشتر به محاسبه نیت عملشان می‌پردازند تا بدانند آیا نیت آنان برای خداست یا غیر خدا. امام خمینی^ع همواره در همهٔ درس‌هایشان، از جمله در درس اخلاقشان می‌فرمودند، و همچنین در کتاب‌هایشان نوشته‌اند که فرد باید خودش را امتحان کند؛ مثلاً اگر برای تبلیغ به جایی رفت و خوشحال بود که به تبلیغ دین پرداخته، و به اسلام خدمت کرده است، بنگرد اگر مبلغ دیگری به جای او به آن محل می‌رفت و به تبلیغ دین می‌پرداخت، همان اندازه خوشحال می‌شد؟ یا نه فقط خوشحال نمی‌شد، بلکه آن مبلغ را تضعیف و وانمود می‌کرد که از او بهتر است. با این امتحان‌ها انسان می‌تواند نیرنگ‌های نفس خود را کشف کند و دریابد کارهایش برای خداست یا به شائبه‌های غیرالهی آلوده است. نکند عمرش بگذرد و او پندارنده برای خدا کار، و اعمال صالح برای خود ذخیره کرده است، اما در فرجام کار مشخص شود که چیزی برای عرضه ندارد و عمرش تباہ شده، و نامهٔ اعمالش سیاه و تهی از کارهای شایسته، و از شمار کسانی است که خداوند متعال دربارهٔ آنها فرموده است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۳-۱۰۴)؛ بگو آیا شما را به زیان‌کارترین [مردم] در کردار آگاه کنیم؟ آنها بید که کوشش آنان در زندگی این جهان گم و تباہ شده است و خود می‌پندارند که کار نیکو می‌کنند.

ارزش شرم و حیا از خدا

حضرت برای تبیین نشانهٔ چهلم شیعهٔ واقعی و مؤمن راستین، پس از آنکه فرمودند شیعه واقعی در انجام کار خیر ریا و تظاهر نمی‌کند، فرمودند: «لَا يَتَرَكُهُ حَيَاءً»، به سبب شرم و خجالت کار خیر را ترک نمی‌کنند. مسئلهٔ شرم و حیا در روان‌شناسی بسیار مورد بحث قرار گرفته، و خاستگاه و جنبه‌های مثبت و منفی آن واکاوی شده است. آموزه‌های اسلامی و روایات نیز مفصل به آن پرداخته، و مشخص

چندان توجهی به آن ندارد و قصدش فریب‌دادن خداوند نیست، بلکه قصد او انجام‌دادن عبادت برای خداست، منتها آرام‌آرام شیطان او را وسوسه می‌کند و به ریاکاری وامی‌دارد؛ مثلاً وقتی آن فرد داخل مسجد می‌شود، در نظر دارد نمازش را در اول وقت و به جماعت و برای خدا بخواند، اما وقتی خواست نافله بخواند، با دیدن عده‌ای در اطرافش، قرائت نماز نافله‌اش را با آب‌وتاب بخواند یا رکوع و سجده‌اش را طول دهد تا نظر آنان را به خود جلب کند. او در آغاز برای ریاکاری و تظاهر به مسجد نیامده بود، اما با وسوسهٔ شیطان به این آفت آلوده شد یا آنکه شخصی ابتدا با نیت الهی و برای تحصیل علوم دینی طلبه می‌شود و قصد او کسب مال و رسیدن به مقام نیست. او طلبه می‌شود تا تهذیب نفس، و تزکیه کند و با خدا آشنا شود، و سرباز و نوکر امام زمان (عج) باشد. او قصد دارد پس از آشنایی با معارف دین، مردم را ارشاد، و موعظه کند، اما رفته‌رفته درمی‌یابد که می‌تواند از این راه درآمد کسب کند و با خود می‌اندیشد عیبی ندارد کنار تبلیغ و نشر علم، مالی نیز به دست آورم؛ در نتیجه کارش به جایی می‌رسد که برای منبرش نرخ تعیین می‌کند یا هنگام درس برای نشان دادن فضل و علمش، حرف استاد دیگر را ساده و سبک طرح می‌کند و اشکال و نقد خود را با آب‌وتاب بیان می‌کند تا نشان دهد از آن استاد باسوادتر است. گذشته از قصد و نیت استاد، در دروس خارج رسم است که استاد ابتدا نظر فقهی کسی را مطرح، و سپس به تفصیل آن را نقد و به آن اشکال وارد می‌کند و انتظار دارد شاگردانش نیز اشکالشان را به آن نظر طرح کنند و این روش را برای پرورش علمی شاگردانش لازم و مؤثر می‌داند، اما ما دوازده سال نزد علامه طباطبائی معقول، اسفار، الهیات شفا و تفسیر قرآن خواندیم و یک‌بار نشنیدیم که ایشان نظر دیگری را نقل، و سپس باصراحت اشکال خود را بر آن نظر بیان کند. هرگز اتفاق نیفتاد ایشان رأی فیلسوف و مفسری را نقل کند و سپس بگوید این رأی از نظر ما مخدوش، و این اشکال بر آن وارد است. ایشان به گونه‌ای نظر دیگران و نقد و اشکال خود را طرح می‌کرد که به زحمت می‌شد اصل مطلب را از اشکال و نقد ایشان بازشناخت. ایشان پس از طرح نظریهٔ دیگران، به اشکال خود تصریح نمی‌کرد، اما به نوعی آن را نقد می‌کرد تا ضعف آن نظریه بر ما آشکار، و این گونه در ما رشد علمی ایجاد شود؛ در هر صورت، ایشان ذره‌ای خودنمایی نداشت و طی سی سال آشنایی و معاشرت با آن مرد بزرگ یک‌بار نشنیدیم ایشان

شود و در زمین فرو رود و در نتیجه این شرم و حیا در پیشگاه خداوند، انفعال شدیدی در او پدید می‌آید و با دل شکستگی و خشوع تمام، شرمگینانه می‌گرید و ضجه می‌زند و از رفتار زشت خود توبه و استغفار می‌کند. این توبه و استغفار ناشی از شرم و حیای از خدا، بهترین و زینده‌ترین توبه است؛ از این رو، در دعای بعد از زیارت امام رضا^ع می‌خوانیم: «رَبِّ اِنِّی اَسْتَغْفِرُكَ اَسْتَغْفِرُكَ حَیَّاءُ وَ اَسْتَغْفِرُكَ اَسْتَغْفِرُكَ رَجَاءً»؛ خدایا، من از تو از روی حیا و شرمساری آمرزش می‌طلبم و از روی رجا و امیدواری از تو آمرزش می‌طلبم. بسیار پسندیده است که حیا و شرم از خداوند باعث شود انسان پس از ارتکاب گناه از شدت خجالت و شرم منقلب گردد و اشکش جاری شود و به درگاه خداوند اظهار پشیمانی کند.

شرم و حیای نکوهیده

همان گونه که اشاره کردیم مطلق حیا و شرم مطلوب نیست و گاهی شرم و حیا ناپسند و نکوهیده است، از این رو، رسول خدا^ص فرمودند: «الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءٌ عَقْلٌ وَ حَيَاءٌ حُمْقٌ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ، وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۶)؛ حیا دو گونه است: حیای عقل و حیای حماقت. حیای عقل علم است و حیای حماقت نادانی است. شرم و آزر عاقلانه ناشی از عقلانیت و در راستای انجام دادن وظیفه و کسب رضایت خداست؛ اما شرم و آزر حماقتانه بدون منطق و دلیل عقل‌پسند که خداوند به آن دستور نداده، از آن خشنود نیست. گاهی انسان وظیفه دارد کاری را انجام دهد که خدا از آن راضی است و نفع دنیوی و اخروی دارد، اما خجالت و شرم مانع انجام دادن آن می‌شود. نوعاً این نوع شرم و حیای بیجا از تربیت غلط خانوادگی و شرایط اجتماعی ناشی می‌شود. برخی خانواده‌ها به کودک اجازه ابراز وجود نمی‌دهند و با اعمال تحقیر و محدودیت او را خجالتی، کم‌رو و عقده‌ای بارمی‌آورند. این حالت‌های منفی روانی باعث می‌شود وقتی آن کودک بزرگ و رشید شد، جرئت سخن‌گفتن در جمع را نداشته باشد. وقتی برای تربیت کودک از تشویق استفاده نشود و به او جرئت ابراز وجود ندهند، او حتی خجالت می‌کشد در حضور جمع و درحالی که دیگران به او توجه دارند کار پسندیده‌ای انجام دهد. به‌عنوان مثال، کودکی که تازه حمد و سوره را یاد گرفته است، وقتی از او خواسته می‌شود که در حضور دیگران حمد و سوره را بخواند، خجالت می‌کشد، و وقتی بزرگ‌تر شد آن شرم و خجالت

کرده‌اند که در چه مواردی شرم و حیا مطلوب است و انسان باید شرم و حیا داشته باشد و در چه مواردی شرم و حیا نکوهیده است و انسان نباید خجالت و شرم بیجا داشته باشد. رسول خدا^ص درباره حیای مطلوب و پسندیده فرمودند: «الْحَيَاءُ مِنَ الْاِيْمَانِ، فَمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا اِيْمَانَ لَهُ» (دیلمی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۷)؛ شرم جزء ایمان است و کسی که شرم ندارد، ایمان ندارد و خیری در او نیست.

یکی از موارد شرم و حیای پسندیده، خجالت و شرم به دنبال انجام دادن کار زشت در برابر مردم است. وقتی کسی کار زشتی مرتکب، و سپس متوجه می‌شود مردم از آن آگاه شده‌اند، به سبب آنچه انجام داده است در برابر آن شرم‌منده و خجالت‌زده می‌شود. روایات این ویژگی را ستوده‌اند و خجالت‌زدگی و شرمندگی به دنبال انجام دادن کار زشت را مطلوب معرفی، و بر تعالی و پروراندن این خصلت تأکید کرده‌اند. همچنین در روایات سفارش شده است که انسان فقط از مردم خجالت نکشد، بلکه وقتی خواست در خلوت کار زشتی انجام دهد، از دو ملکی که ناظر و مأمور ثبت اعمال اویند نیز شرم و حیا داشته باشد و بکوشد در خلوت گناه نکند تا نزد فرشتگان مقرب خدا شرمگین نشود. بالاتر از آن انسان باید از خداوند که ولی نعمت اوست و هر چه دارد لطف و نعمت اوست، شرم داشته باشد و در محضرش گناه نکند. خداوند همه‌جا حضور دارد و هیچ چیز از او پنهان نمی‌ماند و از همه رفتارها، حتی آنچه در دل‌هایمان پنهان کرده‌ایم، آگاه است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر: ۱۹)؛ خیانت چشم‌ها [دزدیده نگریستن] و آنچه را در سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند. آیا برای کسی که باور دارد خداوند از ظاهر و باطن او، و آنچه در دل او می‌گذرد آگاه است، و خیانت چشم و نگاه‌های حرام، که از مردم پنهان است، از خداوند پنهان نمی‌ماند و می‌داند بنده خداست و باید مطیع محض دستورهای خدا باشد، سزاوار است از خداوند شرم و حیا نداشته باشد و در محضر خدا گناه کند؟ آیا شایسته است که عملاً خداوند را از مخلوقاتش فروتر بداند، و از ارتکاب کار زشت در برابر هم‌نوع خود شرم داشته، اما از خداوند و خالق هستی شرم نداشته باشد؟

آنکه حضور خداوند را در همه زوایای زندگی‌اش باور دارد، حتی در خلوت و نهان مواظب است گناهی از او سرزنند؛ یعنی حیا از خداوند او را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد. اگر وی گناهی هم کرد، به جهت درک حضور خداوند و شرم از او و به سبب فاش شدن سرش نزد خداوند و بی‌آبروشدن در نظر او، دوست دارد از شدت خجالت آب

منابع.....

- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۷ق، *ارشاد القلوب*، ترجمه علی سلگی نهاوندی، قم، شریف رضی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *مالی*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *کافی*، تهران، اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیة.

به صورت دیگری در او ظهور می‌یابد. راستی احمقانه است که انسان از اعلان نظر و گفتن حرف صحیح و منطقی خجالت بکشد و حتی اگر محصل است، خجالت بکشد از استادش سؤالی بپرسد و اشکالات درسی خود را برطرف کند. بدترین جلوه شرم و آزر احمقانه، شرم از انجام دادن وظیفه الهی است. گاهی وظیفه الهی واجبی بر عهده انسان است و چون وی در محیطی قرار گرفته، که مردم آن کار را نمی‌پسندند، خجالت بکشد که وظیفه الهی خود را انجام دهد.

تأسف‌بار است برخی که به مقام علمی یا موقعیت سیاسی و اجتماعی دست‌یافته‌اند، خجالت می‌کشند پدر پیر و بی‌سواد خود را به دوستان و مریدانشان معرفی کنند و به او احترام نمی‌کنند تا دیگران متوجه نشوند پدرشان بی‌سواد است. هرگاه پدر بی‌سوادشان با وضعی ساده از روستا به دیدارشان بیاید، اگر در مجلسشان مریدان و دوستانشان حاضر باشند، پدرشان را در محلی می‌نشانند که شناخته نشود و کسی متوجه حضور او نگردد، یا اگر در خیابان با پدر خود راه می‌روند، بخصوص اگر نقصی در چهره پدرشان باشد، به او احترام نمی‌گذارند تا مشخص نشود او پدرشان است؛ زیرا آنان می‌پندارند که اگر مردم بفهمند آنان چنین پدری دارند، از شأن و موقعیتشان کاسته می‌شود!

این شرم و حیای بیجا باعث می‌شود انسان کار خیر و وظیفه واجب خود را ترک کند. از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند که شیعه واقعی هیچ‌گاه کار خیر را از روی شرم و حیا ترک نمی‌کند و ملاک و معیار او برای انجام دادن کارها و حتی در شرم و حیاداشتن خواست و نظر خداست. هرچه را خدا بیسندد، انجام می‌دهند و هرچه با خواست خدا مخالفت باشد، انجام نمی‌دهند. این معیار و ملاک برای اهل معرفت کیمیای ارزشمندی است که با آن مشکلاتشان را در زندگی برطرف می‌سازند. وقتی انسان به خداوند توجه داشت، و حضور خدا را درک کرد، و باور داشت که قدرت، علم، حیات، محبوبیت و روزی در دست خداست، خود را به خدا می‌سپارد و برای گذران زندگی خود دغدغه و نگرانی ندارد؛ زیرا باور دارد، کسی که از پدر و مادر مهربان‌تر است، و محبت او به انسان نهایت ندارد، و قادر مطلق است، و کاملاً از نیازهای انسان آگاه است، و هیچ‌چیز از نظرش پنهان نیست، متکفل امور و نیازهای اوست. اگر انسان به این معرفت ناب برسد و همه کارهایش را به خدا واگذارد و خود را از وسوسه شیطان برهاند، دنیا و آخرت او به بهترین وجه تأمین خواهد شد.